



# نقل امام جعفر صادق ع

## در تفریب بین مسلمانان و جلوگیری از تفرقه و اشباح

### مقدمه

وحدت و یکپارچگی مسلمانان و لزوم اتحاد و اتفاق کلمه میان ایشان بلکه ضرورت توحید کلمه بر محور کلمه توحید برای همه مرددان و خداپرستان روی زمین، از تعالیم و آموزشهای اساسی آیین اسلام و از اصول فرهنگ قرآنی است. و بر همین اساس، قرآن کریم یکی از عمده‌ترین و سازنده‌ترین اهداف رسالت رسول اکرم ﷺ را تألیف قلوب و ایجاد انس و تفاهم به جای خصومت و دشمنی بیان می‌دارد و اگر کسی در تاریخ، به دیده عبرت بنگرد این معنی را از شاهکارهای رسالت محمدی ﷺ می‌یابد.<sup>۱</sup>

«واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»؛ یعنی همگی به حبل و رشته خداوندی چنگ

بزنید و پراکنده نگردید.

«وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» آل عمران / ۱۰۳؛ یعنی: یاد آورید نعمت خداوندی را در حق شما که دشمنان یکدیگر بودید او میان دلهای شما جمع کرد و در پرتو نعمت یکتاپرستی، برادران هم شدید و در پرتگاه آتش قرار داشتید شما را نجات و رهایی داد.

بعد از رحلت پیامبر عظیم‌الشان اسلام اوصیای معصوم او کوشیدند تا آن وحدت و

یکپارچگی را حفظ کنند آنان از حقوق شخصی خویش چشم پوشیدند و خدشه دار شدن اتحاد و اتفاق امت را مانع شدند. و در درازنای تاریخ، دانشمندان مصلح و همه تلاشگران راستین انسانیت، هم خودشان از عوامل اختلاف و تجزیه پرهیختند و از دامن زدن به آتش خصومت بین مسلمانان، برکنار زیستند و هم دیگران را به اتحاد و تفاهم فراخواندند.

ما مسلمانان به این آیه زیبای قرآن، بیشتر باید بیندیشیم: «فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَالِدِهِمْ فَرِحُونَ» المؤمنون / ۵۳؛ یعنی: اهل کتاب و پیروان ادیان آسمانی و اتباع رسولان الهی، گروه، گروه شدند، ضدّ و دشمن هم گشتند و هر یک به آنچه نزد اوست خرسند و شادمان گردیدند.

مرحوم مغنیه می نویسد: یکی خود را به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ منسوب داشت و دومی به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ منتسب گردید و ما خود را به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیوسته می دانیم در حالی که دین و آیین همه پیامبران یکی است و خدای فرستنده و برانگیزنده همه شان هم یکی است. پس این همه دشمنی و عداوت از کجا منشأ می گیرد؟!<sup>۲</sup>

ایشان در تفسیر فشرده خود در زمینه آیه سابق الذکر نیز نکته هایی ظریف و احیاناً تلخ را یادآورده است. او در ذیل آن آیه می نویسد: آیا این آیه (نهی از تفرقه و جدایی) شامل ما مسلمانان هم هست و یا اختصاص به امت های نخستین و گذشته دارد! در نهج البلاغه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده: «سیّاتی علیکم زمان یکفأ فیه الاسلام کما یکفأ الاناء بما فیه» یعنی: زمانی برای شما مسلمانان فرا می رسد که در آن، اسلام همچون ظرف پُری که اگر آن را برگردانند خالی می شود، خالی و تهی می گردد، یعنی مورد عمل واقع نمی شود.

او در دنباله کلامش می نویسد: مردم قبل از اسلام به سبب کفر و شرک پراکنده بودند و در پرتو نعمت اسلام برادر و صمیمی گشتند و امروز بعکس (مع الاسف) مردم در زیر لوای کفر متحد و یکپارچه اند. امروز ما مسلمانان در پرتگاه آتش تشّت قرار داریم اگر چه مدعی اسلامیت هستیم و چگونه ممکن است این دعوی صادق باشد که اسلام مایه نجات از هلاکت و تباهی است.<sup>۳</sup>

به عقیده نگارنده، غالب دسته بندی ها و انشعابها در زمینه مسایل دینی، مذهبی و عقیدتی و حتی موضوعات سیاسی که احیاناً با عنوان اختلاف سلیقه، توجیه می شوند، منشأ معقول ندارند و سابقه شیطانی و داعیه اهریمنی، آنها را راهبری می کند. چنان که امروزه،

جهان استکبار برای دستیابی به اهداف شوم خود، مسلمانان را به بنیادگرا و جز آن تقسیم می‌کند و یا انقلابیون مسلمان ایران را با القاء عناوین وسوسه‌انگیز معتدل و تندرو رده‌بندی کرده و با ایجاد آشفته‌گی‌های داخلی، احیاناً به مقاصد نامیمونی دست می‌یابد و عده‌ای شاید ناخواسته به این اهداف جامه عمل می‌پوشانند و آب به آسیای بدخواهان می‌ریزند هر چند که خود نیز طرفی نمی‌بندند و تنها جامعه خود را از پیشرفت و تعالی مطلوب بازمی‌دارند. در حالی که چه بنیادگرایان و صف‌مقابل آنان و چه رادیکالیست‌ها و طرف‌مخالف ایشان یعنی رفورمیست‌ها و بالاخره همه تندورها و کندروها، اگر در محیط آرام و تفاهم بنشینند و به بحث و حتی جدال احسن بپردازند و تجربه‌های چندین صدساله تاریخی را هم آینه عبرت قرار دهند به وحدت نظر می‌توانند برسند و یکپارچگی و اتحاد و اتفاق را در حد بالایی حفظ کنند.

یک نمونه عینی از آنچه ادعا کردیم روش اخلاقی و فداکارانه امام علی امیرالمؤمنین علیه السلام است، به هنگامی که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عباس بن عبدالمطلب و ابوسفیان بن حرب، پیشنهاد بیعت با آن حضرت کردند. و این در موقعیتی بود که بیعت برای ابوبکر در سقیفه بنی ساعده، پیش آمده و امر خلافت و جانشینی به هر حال، به سبکی خاص و با سرعتی تمام، شکل گرفته و خاتمه یافته بود.

مطابق نص نهج البلاغه، علی علیه السلام از پیشنهاد مزبور استقبال نکرد بلکه به مناسبت آن، مردم را پندی حکیمانه فرمود و از ابتلا و گرفتاری به فتنه و آشوب، برحذر داشت.

«ایها الناس شقوا امواج الفتن بسفن النجاة و عزجوا عن طریق المنافرة وضعوا تیجان المفاخرة افلح من نهض بجناح او استسلم فاراح. هذا ماء آجن ولقمة بغض بها اكلها و مجتنی الثمرة لغير وقت ابناءها كالزراع بغير ارضه...»<sup>۴</sup> یعنی: ای مردم! موجهای فتنه و آشوب را با کشتیهای نجاتبخش بشکافید و پیش بتازید. از راه نفرت و کین روی گردانید و راه مستقیم مهر و وفا را پیش گیرید. تاجهای تفاخر و منیت و خودخواهی بر زمین نهدید. رستگار و پیروز شد آن که با داشتن نیروی صالح و بال و پر، نهضت کرد و یا اگر نیروی چندان نداشت آرام نشست و مردم را نیز آسوده خاطر ساخت. این حکومت و زمامداری چند روزه دنیایی، آبی تلخ و لقمه ناگواری را ماند که در گلوی خورنده گیر کند و آن کس که نابهنگام، میوه را می‌چیند همان کسی است که جز در زمین خود می‌کارد.

بدین ترتیب امام علیه السلام دست ابوسفیان را خواند و به پیشنهاد او وقتی تنها که بی تردید ابوسفیان قصد تفرقه اندازی و دامن زدن به آتش اختلاف داشته است و لذا علی علیه السلام پندی جانانه و نصیحتی مشفقانه فرمود و در نتیجه به حفظ یکپارچگی جامعه مسلمان و پرهیز از عوامل و انگیزه های پراکندگی و تشتت تأکید فرمود. در ادامه همین راه راست و خداپسندانه و وحدت آفرین، امام صادق علیه السلام با این که در صلاحیت و کارآیی و در علم و عمل، احدی به پایه او نمی رسید برخلاف برخی که خود را به هر قیمت می خواهند مطرح سازند و به انگیزه نفع شخصی با شیوه های گوناگون همچون فرقه گرایی شق عصای مسلمین می کنند، دعوی مطرح نکرد، چرا که زمینه را برای چنان کاری مساعد نمی دید و آن چنان دعوی و اقدام را به گفته جدش امیرالمؤمنین، پریدن بدون بال و پر و کشت و کار در مزرعه غیر، می دانست و در یک محاسبه عاقلانه، می دید که از چنان عملی، دشمنان حق و راهزنان حقوق بشر سود خواهند برد و بس.

نکته جالب توجه آن که در عصر امام صادق علیه السلام، که عباسیان به بهای خون علویان و فاطمیان و هواداران ایشان، بر کرسی خلافت دست یافته و همانند اسلاف امویان برای تحکیم پایه های سلطه، باز خون می ریختند و به همین هدف می خواستند مردم را به نوعی، مشغول کنند لذا بازار مکتبهای گوناگون فقهی، کلامی و فلسفی و حتی الحادی را رواج می دادند و هر کس با گرد آوردن عده ای در اطراف خود با اندک مایه ای، مذهبی می ساخت و پیروانی به دنبال خود می کشید، امام به جهاد فرهنگی پرداخت و در حد توان جلو اختلافات بیشتر و براندازه تر را گرفت.

به هر حال امروز جهان اسلام پس از گذشت هزار و اندی سال با نحله ها و مذهبها و مسلک های گوناگون مواجه است. مسلمین به همین سبب، با وجود جمعیتی معتابه گرفتار وضعی آشکار شده اند و با داشتن ثروتهای عمومی در وضعیتی نامطلوب به سر می برند به طوری که این حالت ضعف و تشتت، مورد توجه برخی مصلحان قرار گرفته و به فکر چاره افتاده اند. در گذشته ای نه چندان دور «دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه» در مصر تأسیس شد که آثار با برکت آن در مجموعه رسالت الاسلام به یادگار مانده است و مقالات آن گرامی نامه بیانگر حسن نیت و فراوانی دانش و آگاهی گردانندگان آن است. امروزه در شرایط سخت تر و اوضاع بحرانی تر مسلمین، در ام القرای انقلابهای اسلامی، مجمع التقريب با همین

هدف تأسیس یافته و امید است به نتایج مطلوب دست یابد.  
اینک به بحث اصلی یعنی نقش امام صادق علیه السلام در تقریب مسلمانان می پردازیم:

## ۱- نحله های عقیدتی و سیاسی:

معتزله از جمله فرقه هایی بودند که در آن روزگار با انشعاب و اعتزال و ایجاد تفرقه و جدایی، با نظراتی من عندی و بی پایه، بنیاد فکری خاصی را پی ریختند. این جمعیت گفتگویی با امام ششم علیه السلام کرده اند که نقش تقریب و توحید را بخوبی ترسیم می کند. و آنک به متن گفتگو توجه کنید.

عمر بن عبید، سخنگوی معتزله چنین آغاز سخن می کند:

مردم شام، خلیفه را کشته اند و خداوند جمعیت ایشان را در هم ریخته و پراکنده شان فرموده است و ما اندیشیدیم و مردی را جستیم که دارای مردانگی، عقل و دین است و برای خلافت و رهبری مناسب و شایسته. و او محمد بن عبدالله بن حسن است. ما در اطراف او گرد آمده ایم و می خواهیم با او بیعت کنیم و آن گاه هدفمان را آشکار سازیم و دست به انقلاب زیم و مردم را به پیروی او فراخوانیم. هر کس پذیرفت و با ما شد چه بهتر و هر که نه بر ما و نه با ما بود ما را کاری با او نیست ولی کسانی که در برابر ما بایستند و به مخالفت با ما برخیزند با آنان پیکار خواهیم کرد.

ما خواستیم این مطلب را اول بار با شما در میان بگذاریم چون شما پیروان فراوانی دارید و دارای فضیلت و ارزش هستید و ما از مشورت با شما و نظر صائبتان بی نیاز نیستیم.

پس از پایان سخنان نماینده جماعت معتزله، امام صادق علیه السلام خطاب به حاضران چنین فرمود: آیا همه شما با اظهارات عمرو بن عبید موافق هستید؟ و پس از آنکه پاسخ شنید آری به حمد و ثنای خداوند و سلام و درود بر پیامبر اکرم، پرداخت و چنین فرمود:

ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله موقعی که خداوند معصیت شود، به خشم می آییم و وقتی مردم از او اطاعت کنند و فرمان ببرند، راضی و خشنود می گردیم. ای عمرو! به من بگو اگر مسلمانان، حق حاکمیت و رشته زمامداری را به تو واگذارند و تو بدون زحمت و جنگ، زمام امور را به دست گیری و به تو گفته شود آن را به هر که می خواهی واگذار کن آن را به چه کسی تحویل می دهی؟

عمر بن عبید گفت: آن را به شور می گذارم تا مسلمانان پس از رایزنی، فردی را از میان

خود برگزینند.

امام صادق علیه السلام فرمود: آیا با همه مسلمانان اعم از فقها و دانشمندان و صلحا و نیکان و قریش و جز ایشان به رایزنی می‌پردازی؟ عمرو پاسخ داد: آری با همه مسلمین به شور می‌نشینم و میان عرب و عجم فرقی نمی‌گذارم.

اما صادق علیه السلام در ادامه سخن چنین فرمود: آیا تو ابوبکر و عمر (خلیفه اول و دوم) را توئی می‌کنی و یا از عملکرد ایشان تبری داری؟ عمرو در پاسخ گفت: من آن دو را دوست می‌دارم و عملکردشان را درست می‌دانم.

امام فرمود: اگر تو از آن دو و عملکردشان تبری داشتی مانعی نداشت که مخالف آنان سخن بگویی ولی پس از آن که آنها را دوست می‌داری و به عملکردشان خرسندی چطور برخلاف روش ایشان رفتار می‌کنی؟! عمر با ابوبکر بیعت کرد بی آن که با مردم مشورت کند. سپس ابوبکر هم بدون رایزنی با احدی، خلافت را به عمر برگردانید و خلیفه دوم نیز به هنگام مرگ خلافت را میان شش تن به شورا گذاشت و از انصار جز شش نفر قرشی را داخل نکرد و درباره اعضای شورا هم توصیه‌ای کرد که گمان ندارم تو و دیگر همفکرانت آن را بپذیرید. عمرو پرسید او چه کرد؟ امام صادق فرمود: او صهیب را فرمان داد که سه روز با مردم نماز گزارد و آن شش تن به شور بپردازند و جز پسرش احدی در آن رایزنی شرکت نکند و خودش حق انتخاب شدن نداشته باشد. عمر تأکید کرد که اگر سه روز بگذرد و شورا به نتیجه‌ای نرسد، گردن هر شش نفر زده شود و اگر پیش از سه روز، چهار تن از شش تن وحدت نظر داشته باشند و دو تن دیگر مخالفت کنند گردن آن دو نفر را بزنند. آیا شما با چنین شورایی موافق هستید؟ و آن را درست می‌دانید؟! معتزلیان همگی یکصدا گفتند نه ما به چنین شورایی معتقد نیستیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای عمرو! از این مطلب بگذریم، اگر فرضاً مردم با آن کس که شما برای امامت و رهبری برگزیده‌اید، بیعت کردند و حتی دو نفر هم به مخالفت با شما برخاستند، هر گاه به مشرکان برخوردید و آنها اسلام را نپذیرفتند و جزیه هم نپرداختند، آیا شما و صاحبان علم و دانش آن را دارید که به روش رسول خدا درباره آنان عمل کنید؟ عمرو بن عبید گفت: البته، آری. امام فرمود: چه می‌کنید؟ عمرو پاسخ داد: آنان را به پذیرش اسلام فرا می‌خوانیم و اگر امتناع کردند و ادا به پرداخت جزیه می‌کنیم. امام فرمود: اگر

مجوی بودند و اهل کتاب نبودند و یا آتش پرست، گاو و گوساله پرست بودند و اهل کتاب نبودند، چطور عمل می کنید؟ عمرو پاسخ داد: که برابر عمل می کنیم و فرقی میان آنها نیست. امام صادق علیه السلام پرسید: آیا قرآن می خوانید و با آن آشنا هستید؟ عمرو گفت: آری. امام گفت: بخوان، «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» التوبة / ۹۲. یعنی: با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز آخرت باور ندارند، حرام خدا و رسول را پاس نمی دارند و به دین حق نمی گروند بچنگید و قتال کنید تا با خفت و خواری جزیه بپردازند.

پس خداوند فقط در مورد اهل کتاب چنان فرموده است لیکن شما بین اهل کتاب و دیگران در پرداخت جزیه فرقی نمی گذارید و همه را برابر می دانید.

عمرو گفت: نظر ما چنین است. امام پرسید: این علم و دانش را از کی آموخته ای؟ عمرو گفت: همه مردم چنین می گویند. امام فرمود: از این موضوع هم بگذریم. اگر آنان جزیه نپرداختند و شما با ایشان پیکار کردید و غلبه یافتید و غنائمی به چنگ آوردید، آن غنیمت ها را چه می کنید؟ عمرو گفت: یک پنجم آن را کنار می گذاریم و چهار پنجم را میان همه جنگجویان و سربازان قسمت می کنیم؟ امام پرسید: غنائم را به طور برابر میان همه جنگندگان تقسیم می کنید. عمرو گفت: آری. امام فرمود: تو با این وضع، با عملکرد رسول خدا مخالفت می کنی و داور میان من و تو در این مسأله فقها و دانشمندان مدینه هستند. تو می توانی از ایشان پرسی و آنان اختلاف ندارند که رسول اکرم با عرب های بادیه (مشرکین) صلح کرد و توافق فرمود که آنان در سرزمین خود باقی بمانند و هجرت نکنند به این شرط که اگر دشمنی قد علم کند، آنان پیامبر را در سرکوبی دشمن یاری کنند و از غنائم هم بهره ای نداشته باشند. لیکن تو می گویی غنائم جنگی میان همه کسانی که در جنگ شرکت جسته اند برابر تقسیم می شود پس با روش و رفتار پیامبر با مشرکان مخالفت می کنی.

امام صادق علیه السلام فرمود: از این مطلب نیز بگذریم نظر شما در صدقه چیست؟

عمرو آیه صدقه را تلاوت کرد: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا...» التوبة / ۶۰. یعنی: صدقه ها از آن تهیدستان و مستمندان و کسانی است که آن را گرد می آورند و کارگزارند....

امام فرمود: درست است. لیکن، چگونه تقسیم می‌کنید. عمرو گفت: آن را هشت جزء می‌کنیم و به هر یک از هشت گروه یک جزء می‌دهیم. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر یک گروه و یک صنف ده هزار نفر بودند ولی صنف و گروه دیگر فقط یک و یا دو و حداکثر سه نفر بودند باز به این یکی، دو و یا سه نفر معادل آن ده هزار نفر می‌پردازی؟ عمرو گفت: آری چنین می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: تو میان شهرنشین و صحرائنشین فرق نمی‌گذاری؟ عمرو گفت: نه. امام فرمود: پس تو در همه کارهای مخالف سیره و عملکرد رسول خدا، عمل می‌کنی چون او زکات صحرائنشینان را به فقرا و مستمندان روستا و صحرائنشینان می‌داد و زکوة شهرنشینان را به تهیدستان و فقرای شهری می‌داد و هرگز هم برابر تقسیم نمی‌کرد بلکه آن را به اندازه موجود برای افراد حاضر تقسیم می‌فرمود. اگر در این مسأله نیز شک و تردید داری از فقهای مدینه می‌توانی پیرسی که آنان در این موضوع اتفاق نظر دارند.

آن گاه امام رو به عمرو بن عبید و دیگر همراهان و همفکران او کرد و فرمود: «اتق الله يا عمرو! و انتم ايضاً ايها الرمط فاتقوا الله فان ابي حدثني و كان خيرا اهل الارض و اعلمهم بكتاب الله و سنة رسوله ان رسول الله قال من ضرب الناس بسيفه و دعاهم الى نفسه و في المسلمين من هو اعلم منه فهو ضال متكلف<sup>ه</sup>» یعنی: ای عمرو! از خدا بترس و شما ای جماعت حاضر، از خدا پروا کنید و از کيفر و خشم او بترسید. پدرم که بهترین مردم روی زمین بود و به کتاب خدا و سنت رسول او، داناترین بود به نقل از رسول اکرم فرمود: هر که شمشیر به روی مردم بکشد و آنان را به سوی خود فراخواند در صورتی که در میان ایشان کسی وجود دارد که از وی داناتر است، چنان کس گمراه و متکلف می‌باشد.

آیا آموزه‌ای جامع‌تر از این برای حفظ وحدت و صیانت اتحاد و اتفاق جامعه می‌توان ارائه داد؟ و آیا امام صادق علیه السلام در این گفتگوی پربار، روی اصلی‌ترین مسأله اجتماعی انگشت نگذاشته است؟ و چه زیبا فرموده‌اند که اگر نادان ساکت می‌نشست و دم نمی‌زد و ادعایی نمی‌کرد، اختلاف، براندازی می‌شد و ریشه‌کن می‌گردید. چون عمده‌ترین عامل اختلاف و چندگانگی در هر محیط و جامعه‌ای از آنجا ناشی می‌شود که فرد و یا افراد بی‌کفایت مدعی مقام و منصبی می‌شوند و بدون صلاحیت لازم و کارآیی متناسب، قدم جلو می‌گذارند و در نتیجه خود گمراه می‌شوند و جامعه‌ای را به دنبال خود تباہ می‌سازند.



## ۲- زمینه‌های حکمی و فقهی:

آیین اسلام از همان آغاز، به سبب سازگاری تعالیمش با فطرت سلیم انسانی و هماهنگی علمی و عملی آن در وجود آورنده شریعت، پیامبر امی صلی الله علیه و آله از همه سو مردم تشنه حقیقت را به خود جذب می‌نمود و پیروان خود را از لحاظ احکام و انواع حقوق سیاسی، اجتماعی و غیره، راهبری و اداره می‌کرد و به نیازهای گوناگون آنان پاسخ می‌داد.

در زمان رسول خدا، مرجع برای بیان احکام، خود پیامبر بود و سپس به نص روایات معتبر تاریخی، علی بن ابی طالب علیه السلام حلال مشکلات حقوقی و قضایی و مرجع رفع معضلات احکام بود، شواهد تاریخی خدشه‌ناپذیر بیانگر آن است که حتی در زمان خلفای نخست و دوم امام علیه السلام چنین وظیفه‌ای را عملاً برعهده داشت.

در دورانه‌های بعد، با این که مسایل مورد ابتلا زیادتر و نیاز مردم به دانستن احکام عملی فزونتر گردید و هر چند امامان معصوم از اهل بیت رسول الله مرجعیت کامل داشتند و در همه زمینه‌ها پاسخگوی مشکلات مردم و معضلات جوامع بودند، لیکن سوکمندانه باید اعتراف کرد که سلطه گران اموی و عباسی و تشنگان قدرت و حکومت چنان وضعی پدید آورده بودند که مجال مطرح شدن اولیای معصوم و دانایان شریعت وجود نداشت. حاکمان و ایادی سفاک آنان، به جدّ، جلو می‌گرفتند و در صورت مقاومت بسادگی پاک‌ترین انسانها را می‌کشتند. از دیگر سو نیاز به فتوا و بیان احکام، ضرورت بود و لذا دستگاه خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس به فکر افتادند و با یک تیر دو نشان زدند هم در خانه اهل بیت را بستند و هم به مفتی‌تراشی پرداختند و بر اصل روانی اجتماعی «تفرقه بیان‌داز، حکومت کن» همه مراکز قدرت اجتماعی را قبضه کردند و برای رسیدن به اهداف شوم خود، عامل پیدایی مذاهب مختلف و جو رواجور شدند. از جمله اقدامهای امام جعفر صادق علیه السلام که در سیره او انعکاس کامل دارد، جلوگیری از چنان جریانها و رفتارها است. امام در مقاطع مختلف و آن جا که فرصت می‌یافت، افرادی را که صلاحیت لازم برای تصدی امری را نداشتند از اقدام باز می‌داشت و به موعظه و نصیحت ایشان می‌پرداخت که نمونه مقابله آن امام بزرگوار با سران معتزله از آن نوع است که پیشتر آوردیم.

نمونه دیگر اقدام نصیحت‌گرانه امام است در زمینه فتوا و بیان حکم خدا و راه رسیدن به این که لازمه آن نیز همانند هر منصب و مقام، صلاحیت و شایستگی است و بدون تردید با

نبودن علم و دانش و با فقدان شرایط افتا و اجتهاد و قدرت استنباط نمی‌توان متصدی آن شد. از آن جمله می‌توان به برخورد امام جعفر علیه السلام با ابوحنیفه پدیدآورندهٔ مذهب فقهی حنفی اشاره کرد که نکات آموزنده و تکان‌دهنده‌ای را در بردارد. با خواندن این رخداد تاریخی که مورخان و دانشمندان مسلمان همچون کمال‌الدین محمدبن موسی دمیری، عباس قمی، محمدباقر مجلسی، شیخ کلینی و احمدبن علی طبرسی و دیگران آن را نقل کرده‌اند معلوم می‌شود مطرح شدن هر کس و تحت هر شرایط و فتوا و نظر دادن با معیارهای من‌عندی و بی‌پایه چه اندازه می‌تواند در میان مردم شکاف و فاصله ایجاد کند و صفوف را از هم جدا سازد ولی بعکس اگر هر کاری به اهلش واگذار شود و دانایان بلکه اعلمان فتوا دهند، وحدت جامعه حفظ و اختلافات کمرنگ خواهد شد.

اما اصل ماجرا؟

ابن شبرمة می‌گوید: همراه ابوحنیفه بر جعفر بن محمد وارد شدیم و در معرفی وی به امام گفتم: این مرد، فقیهی از عراق است و حضور شما آمده است.

امام صادق گفت: شاید او همان کس است که در دین به رأی و قیاس می‌پردازد. آیا او نعمان بن ثابت است؟

ابن شبرمة گوید: من تا آن زمان اسم کوچک ابوحنیفه را نمی‌دانستم و او را به ابوحنیفه می‌شناختم.

ابوحنیفه پس از سخن امام صادق، پیشدستی کرد و گفت: آری من همانم. نعمان بن ثابت، خداوند زندگی شما را سامان دهد.

امام جعفر صادق علیه السلام گفت: ای اباحنیفه! تقوا پیشه کن و دین را با رأی و قیاس، مطرح مساز که نخستین قیاس‌کننده به هوای خود نظر دهنده، ابلیس بود. آن‌گاه که گفت من از آدم بهترم پس با قیاس، راه خطا رفت و گمراه گشت.

آنگاه گفتگوی نسبتاً مفصلی بین امام علیه السلام و ابوحنیفه رد و بدل شده و امام در پایان چنین فرمود:

«اتق الله يا عبدالله! و لاتقس الدين برايک فاننا تقف غداً و من خالفنا بين يدي الله فنقول: قال الله و قال رسول الله و تقول انت و اصحابک: سمعنا و اينا فيفعل الله بنا و بکم ما يشاء»<sup>۶</sup>

یعنی: ای بنده خدا! پروا پیشه کن و از خدا بترس و با رأی و هوی در دین قیاس مکن زیرا روز قیامت ما و مخالفان ما در پیشگاه الهی می ایستیم. ما می گوییم خدا فرمود و رسول خدا گفت و شما و یاراتان می گویند شنیدیم و رأی و نظر دادیم پس خدا آن گونه که بخواهد با ما و شما رفتار کند.

دمیری پس از نقل این روایت در بیان شخصیت امام جعفر صادق علیه السلام چنین می نویسد: جعفر صادق، همان جعفر بن محمد بن الباقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنهم اجمعین می باشد. و جعفر یکی از دوازده امام بر مذهب امامیه از سادات اهل بیت است و بدان جهت لقب صادق یافت که همواره سخنش راست بود. و او در سنت شیمی و علوم غریبه رساله ای دارد.

و در حرف جیم در توضیح لغت جفرة، از ادب الکاتب ابن قتیبه آورده که کتاب جعفر، پوست بره ای بوده که امام صادق در روی آن، همه نیازمندیهای بشر و هر آنچه را که انسان تا روز قیامت بدان احتیاج دارد برای اهل بیتش نوشته است.<sup>۷</sup>

و ابن خلکان هم این جریان را نقل کرده است و سخن دمیری عین آن چیزی است که ابن خلکان آورده است او در پایان می نویسد: کشاجم در کتاب «المصاید والمطارده» حکایت کرده که همین امام جعفر صادق علیه السلام از ابوحنیفه رضی الله عنه سؤال کرد: در مورد مُخرمی که دندان رباعیه آهویی را شکسته باشد چه می گویی؟! ابوحنیفه گفت: ای فرزند رسول خدا چیزی در آن مورد نمی دانم.

امام فرمود: تو خود را چنان داهی و چیز فهم قلمداد می کنی ولی نمی دانی که آهود و دندان و دارای ثنائیه است و اصلاً رباعیه ندارد!<sup>۸</sup>

آیا در همان زمان که به اقرار همین نویسندگان دانشمند چون دمیری و ابن خلکان، شایسته ترین، داناترین و آگاهترین افراد، امام صادق علیه السلام بوده. اگر رشته امور به دست با کفایت او سپرده می شد و امام جلو قرار داده می شد و پیشوای مطاع همگان می گردید فرقه بازی از میان نمی رفت؟!

۳- برخورد با زنادقه:

ملاحظه و زنادقه همانند ماتریالیستها و کمونیستهای عصر ما و بی خدایان در هر عصر و

زمانی و در هر کشوی و سرزمینی، از عوامل گسیختگی و آشفته‌گی فرهنگی و زمینه‌ساز گسترش تباہ‌اندیشی بوده‌اند.

ملاحظه و عناصر ضد خدا در عصر امام صادق علیه السلام هم وجود داشته‌اند که در محیط‌های اسلامی و بلاد مسلمان‌نشین و حتی در خود مکه احياناً عرض‌اندام می‌کردند و با اصول اعتقادی مردم خداپاور، مخالفت می‌کردند که براساس نصوص تاریخی برخی شاگردان امام از وقاحت و بی‌حیایی و گستاخی آنان به خشم می‌آمدند. و وضع آنان را به امام گزارش می‌کردند که رساله توحید مفضل یکی از این ماجراها و حاوی نکات حکمت‌آموز است. امام صادق علیه السلام با برخورد‌های حکیمانه خود به ارشاد می‌پرداخت و ضمن دفاع از کیان عقیدتی جامعه موحد و خداپرست، آسیب‌زدایی و سازندگی می‌کرد.

زناده با این وجود که به روایات اسلامی و نصوص قرآنی، عقیده نداشتند لیکن با سوء تفسیر هرج و مرج فکری ایجاد می‌کردند و از این راه به مقاصد شوم و اهداف نامیمون خود می‌رسیدند.

عبدالؤمن انصاری گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم عده‌ای حکایت می‌کنند که پیامبر اکرم طی روایتی فرمود: «اختلاف امتی رحمة» یعنی: اختلاف امت من رحمت است. امام صادق علیه السلام: این روایت، صحیح است.

عبدالؤمن گفت: منظور آن است که اگر مردم اتحاد و اتفاق را کنار بگذارند و اختلاف و نزاع نمایند، چنین کاری رحمت است و وقتی اختلاف امت، پسندیده و رحمت باشد در نتیجه، اجتماع و اتفاقشان، عذاب و ضد رحمت خواهد بود و این صحیح به نظر نمی‌رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: معنی روایت چنان نیست که پنداشته‌اند، بلکه منظور از واژه اختلاف، تردد و آمد و شد است: «فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» التوبه / ۱۲۲؛ یعنی: چرا از هر فرقه و جماعتی، گروهی نمی‌کوچند و از شهر و دیارشان بیرون نمی‌آیند تا با آموزش‌های لازم، دین را بفهمند و احکام را یاد بگیرند و پس از مراجعت به اوطان‌شان، به تعلیم و تربیت مردم بپردازند و آنان را هشدار دهند.

بنابراین، مراد رسول خدا از آن روایت، آمد و شد مردم میان بلاد، شهرها و کشورهاست نه اختلاف در دین و نزاع و مخاصمه در آیین و عقیده که دین حق، یکی بیش نیست.<sup>۹</sup>

طبرسی، پس از ذکر روایت در دنباله آن مطالبی از امام ششم نقل می‌کند که همانند یک قانون جهانشمول خط و ربط مشخص می‌کند و معیار ارائه می‌دهد.

امام صادق علیه السلام به نقل از رسول اکرم فرمود: «ما وجدتم فی کتاب الله عزّ وجلّ فالعمل لکم به ولا عذر لکم فی ترکه و ما لم یکن فی کتاب الله عزّ وجلّ و کانت فی سنّة منی فلا عذر لکم فی ترک سنتی و ما لم یکن فی سنّة منی فما قال اصحابی فقولوا و انما مثل اصحابی فیکم کمثل النجوم بایها اخذ اهتدی و بائی اقاویل اصحابی اخذتم اهتدیتم و اختلاف اصحابی لکم رحمة. قیل یا رسول الله! من اصحابک؟ قال: اهل بیتی.»<sup>۱۰</sup>

یعنی: آنچه در قرآن و کتاب خدای عزیز و جلیل می‌یابید باید به آن عمل کنید و در ترک آن عذری ندارید و آنچه در کتاب خدا نباشد (از نظر شما) ولی در سنت من یافته شود، عذری در ترک عمل به سنت از شما، پذیرفته نیست و هر گاه در موردی نه در کتاب و نه در سنت من راجع به آن چیزی نیابید به آنچه اصحاب من گویند عمل کنید که اصحاب من مانند ستارگان اند به هر کدام چنگ بزنید و هر کدام را بگیرید، بر هدایت و رستگاری قرار دارید اختلاف و آمد و شد اصحاب من برای شما رحمت است.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: اصحاب شما کیستند؟ در پاسخ فرمود: اصحاب من، اهل بیت من هستند.

امام صادق علیه السلام در کلامی دیگر همانند سخنان دربار همیشگی خویش، قاطع و قانونمند، ریشه بسیاری از مشاجره‌ها و جبهه‌بندی‌ها را خشکانده و طرح یک جامعه سالم و بدور از هر نوع پراکندگی و چندگانگی را ریخته است آن جا که فرمود:

«انما الامور ثلاث بین رُشد و فیتّیع و بین غیة فیجتنب و امر مشکل یرد حکمه الی الله عزّوجلّ و الی رسوله. حلال بین و حرام بین و شبهات یتردّد بین ذلك فمن ترک الشبهات نجی من المحرّمات و من اخذ بالشبهات ارتکب المحرّمات و هلك من حیث لا یعلم.»<sup>۱۱</sup>

یعنی: امور زندگانی سه قسم‌اند: آنچه رشد و صلاح و خوبی آن آشکار است. پس باید دنبال شود و دوم آنچه ضلالت و فساد و بدی آن محرز است و باید از آن اجتناب شود و مشکلات میان این و آن که حکم آنها به خدا و رسول واگذار می‌گردد. به عبارت دیگر: حلال بین و آشکار و حرام بین و معلوم و شبهه‌هایی میان این دو، هر کس شبهات را رها کند از حرامها نجات یابد و هر که شبهه‌ها را بگیرد گرفتار حرام می‌شود و ندانسته هلاک می‌گردد.

#### ۴- بحث‌های تفرقه‌انگیز:

خداوند متعال، براساس حکمت، همهٔ مسایل زندگی بشری را یکدست و صددرصد واضح و بدیهی قرار نداده است و چنان‌که قبلاً خاطر نشان ساختیم رشد و غوایت و هدایت و ضلالت و حق و باطل و بالاخره خوب و بد امور را گاهی مشتبه ساخته است هر چند که موارد رشد بین و غوایت بین و به اصطلاح حق و باطل آشکار هم، کم نیستند. و همین معنا میدان آزمایش و امتحان انسان است و چنان‌که در حدیث امام جعفر صادق علیه السلام آمده است آن خود یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران است.

از جمله نکاتی که امام صادق علیه السلام در زمینهٔ یکپارچگی جوامع، در زیر سایهٔ انبیاء علیهم السلام، هماهنگ با جدش امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه، یاد آورده ۱۲ دو نکتهٔ ذیل است:

۱- روشن نبودن حق و باطل و وجود ابهام و آمیختگی میان آن دو.

۲- منع از بحث و جدالهای بی حاصل که نه تنها به نتیجه نمی‌انجامد بلکه آثار سوء نیز

باقی می‌گذارد.

در مورد نکتهٔ نخست، مجلسی روایت می‌کند که روزی مردی شامی با برخی شاگردان آن حضرت با تجویز و نظر خاص وی به بحث و سخن نشسته و نتیجه‌ای بسیار خوب و عالی گرفته بودند. امام خطاب به آن مرد شامی فرمود: «یا اها اهل الشام ان الله اخذ ضغثاً من الحق و ضغثاً من الباطل فمغتهما ثم اخرجهما الى الناس ثم بعث انبياء يفترقون بينهما فعرفهما الانبياء و الاوصياء، فبعث الله الانبياء ليفرقوا ذلك...»<sup>۱۳</sup> یعنی: ای برادر کشور شامی! خداوند پاره‌ای از حق و باطل را در هم کرده و در اختیار مردم گذاشته سپس پیامبران را برانگیخته تا آنها را از هم جدا کنند. خداوند حق و باطل را بطور کامل برای پیامبران شناسانده است و بعثت انبیاء برای تفریق و جداسازی حق از باطل در آن موارد اشتباه است... و اگر حق و باطل در همهٔ موارد روشن و آشکار می‌بود، نیازی به بعثت انبیاء نمی‌شد.

نکتهٔ دوم: بحث و گفتگوی علمی و جدال پیرامون موضوعی عقیدتی آن‌جا که روشن‌گر باشد و انسان را از کوره راه‌های پندار و توهّم به سرچشمهٔ زلال حقیقت برساند پسندیده و بسیار لازم است. «و جادلهم بالّتی هی احسن...» النحل / ۱۲۵. یعنی: با حکمت و پند و اندرز نیکو و جدال احسن به راه پروردگارت بخوان که او داناترست که چه کسی گمراه است

و کدام فرد بر شاهراه هدایت قرار می‌گیرد.

اما، همیشه و هر بحثی به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و هدف را تأمین نمی‌کند بلکه بعکس براساس عصبیت و پیشداوریهای جزمی، آتش لجاجت و خصومت دامن زده می‌شود و شکافها را فراختر و فاصله‌ها را زیادتر می‌کند. این جا است که بحث و گفتگو نه تنها مجاز نیست بلکه احیاناً ممنوع می‌باشد.

در این جا یادآوری دو نکته حائز اهمیت است:

اول آن که، بحث و مناظره برای گرفتن نتیجه مطلوب است. اما وقتی طرف مباحثه ابداً زیر بار سخن حق نمی‌رود، گفتگو با او چه فایده‌ای دارد؟ دوم از شاخی به شاخی شدن از شیوه‌های باطلی است که برخی در مقام صحبت و مناظره، گرفتار آن می‌شوند و هدف آن است که حق را نپذیرند. سوم تأکید امام بر این معنا است که حتی المقدور وحدت و یکپارچگی جامعه حفظ شود و با طرح بحثهای اختلاف‌انگیز که فقط به کینه‌ها و دشمنیها دامن می‌زند جامعه را دچار تشتت نکنیم.

در پایان مقال، به داستان طنزآمیزی اشاره می‌کنم که در عین حال نشانگر یکی از واقعتهای غیر اجتماعی است. این قصه، روشن می‌کند که همواره در اطراف و اکناف، شیاطینی وجود دارند که معمولاً پیرو هیچ یک از طرفین دعوا نیستند، آتش بیار معرکهٔ خلاف‌اند و دامن زنده به شعلهٔ شقاق.

مؤمن طاق یکی از شاگردان و اصحاب امام ششم جعفر صادق علیه السلام با ابوحنیفه برخوردی داشته که در کتب تاریخ و حدیث آمده است. از جمله: روزی مؤمن طاق، بر ابوحنیفه وارد شد. او به مؤمن گفت: چیزی راجع به شیعه شنیده‌ام.

مؤمن: آن چیست؟

ابوحنیفه: شنیده‌ام شما شیعیان، وقتی یکی تان مُرد دست چپ او را می‌شکنید تا نامهٔ عملش قهراً بدست راستش داده شود!

مؤمن گفت: ای نعمان! این را به دروغ به ما نسبت می‌دهند. لیکن از شما مرجه هم به ما چنین رسیده: وقتی کسی از شما می‌میرد قیفی در دبر او می‌گذارید و یک سبو آب در آن خالی می‌کنید تا به روز قیامت تشنه نشود.

ابوحنیفه: «مکذوب علینا وعلیکم»<sup>۱۴</sup> یعنی: معلوم می‌شود بر ما و شما (فراوان) دروغ بسته‌اند.

### یادداشتها و مآخذ

۱ - ر.ک: به بحثی تحت عنوان فرهنگ وحدت در قرآن و نهج البلاغه، ارائه شده به کنگره سوم مجمع تقریب که توسط آن مجمع تکثیر و پخش شده و سپس در مجله میقات حج شماره ۶ به چاپ رسیده است.

۲ - ر.ک: محمد جواد مغنیه، التفسیر المبین، ص ۳۹۲.

۳ - همان. ۶۹.

۴ - نهج البلاغه، خطبه پنج، صبحی صالح.

۵ - ابومنصور، احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ۳۶۲/۲، با تعلیقات خراسان، نجف اشرف و الکافی، ۲۵/۵. کتاب الجهاد، رجوع کنید به: محمد حسین مظفر و سید ابراهیم سید علوی، امام جعفر صادق، ۲۸۷، رسالت قلم، تهران، اندک فرقی میان متن کافی و متن احتجاج وجود دارد.

۶ - الاحتجاج، ۳۵۸/۲، با تعلیقات خراسان.

۷ - کمال‌الدین محمدبن موسی دمیری، حیاة الحیوان، ۴/۲ و ۲۷۹/۱، مصر ۱۳۸۹ هـ. ق.

۸ - شمس‌الدین احمدبن محمد معروف به ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۳۲۷/۱، دارصادر، بیروت.

۹ - الاحتجاج، ۳۵۵/۲. از جمله مواردی که اختلاف به معنای آمد و شد است در آیه ۱۹۰ آل عمران است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ» اصولاً اختلاف مصدر افتعال از ماده خلف است و هر چند که در مواردی و از جمله در برخی آیات قرآنی، اختلاف به معنی نزاع و کشمکش و چندگانگی آمده و لیکن در آن موارد هم، معنای اصلی که آمد و شد و جانشینی چیزی بجای چیزی دیگر و یا شخصی و اشخاصی بجای شخص و اشخاص دیگر می‌باشد و در اختلاف به معنای جنگ و ستیز نیز گویا یکی از طرفین



می خواهد با از بین بردن مقابل جای او را بگیرد.

۱۰ - همان، ۳۵۶.

۱۱ - همان، ۳۵۶.

۱۲ - نهج البلاغه در این زمینه، بسیار پر بار است. رجوع کنید به: نور علم، ش ۳۶ ابعاد حق و باطل در نهج البلاغه از نویسنده.

۱۳ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ۷م، ۴۰۸، مؤسسه الوفاء، بیروت.

۱۴ - همان، ۴۰۷.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ:

مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ أَلْخَيْرَةُ بِيَدِهِ

هر که از خود را پنهان کرد خیر نیکی و بی بدست است